شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال پانزدهم
۰۴ تیر ۱۴۰۲
۰۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۴
شماره ۳۹۷۲

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

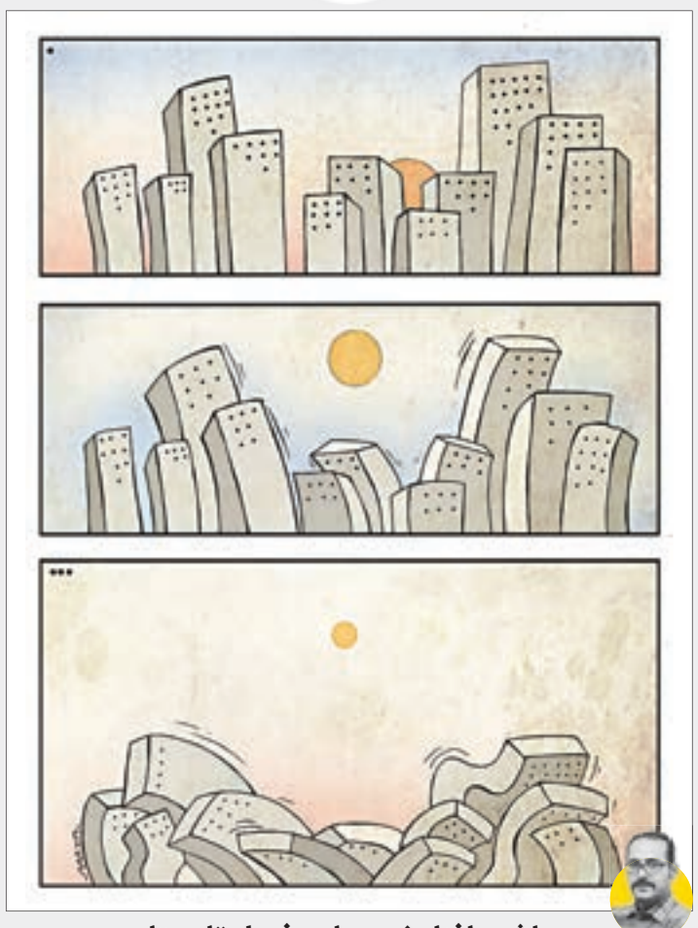
- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۳۸٪
۳۱° ↑ ۱۹° ↓
صبح ۲۷ | ظهر ۳۰
عصر ۲۸ | شب ۲۴

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۳۴:۰۹ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۰:۰۳
غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۵۸ | اذان صبح فردا ۰۲:۲۷:۳۲
اذان مغرب ۱۹:۱۴:۲۴ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۵:۴۰

کارتون شهر



در حاشیه افزایش دما در فصل تابستان

مجید ادیبی

شوخی بی‌شوخی

هزینه تفریح از هزینه زندگی تفریق می‌شود



مهدی محمدی
طنزپرداز

رسانه‌ها آمارهایی منتشر کردند که نشان می دهد سهم هزینه تفریحات از کل هزینه‌های خانوار تا چند سال پیش حدود ۳درصد بوده است که امسال این رقم به کمتر از یک‌درصد رسیده است.

البته به‌نظر ما همان یک‌درصد سهم هزینه تفریحات در سبد خانوار زیاد است و اصلا می‌شود تفریح کرد، ولی دست در جیب نکرد.

شما تاریخ را هم نگاه کنید، می بینید مردم حتی در سده‌های هفت و هشت هم برای تفریح نفس می کشیدند. به‌عنوان مثال سعدی علیه‌الرحمه می گوید هر نفسی که فرو می‌رود، ممدحیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات. یعنی این نفسی که از انسان خارج می‌شود، به‌صورت ذاتی یک وسیله تفریحی است. تازه بابتش پول هم لازم نیست بدهید.

کلا خیلی وقت‌ها آدم پول می دهد و به خیال خودش فکر می کند که دارد تفریح می کند. مثلا چرا باید رفت شهربازی و سوار ترن هوایی به آن ترسناکی شد. آخر این چه کاری است که آدم پولی معادل نیم کیلو تخمه را بدهد تا او را سوار وسیله‌ای کنند که از اول تا آخرش می‌ترسد پیچ‌هایش دربرود و برای پیاده‌شدن لحظه‌شماری کند.

یا چرا این همه پول خرج می کنند که از مشهد بروند ساحل بابلسر و آنجا با شلوارک روی شن‌های ساحل بنشینند و دریای خزر را نگاه کنند. مگر نشستن با شلوارک در خانه و دیدن برنامه‌های مفرح تلویزیون چه ایرادی دارد؟ حتما باید روی گل و شن نشست؟

حتی اردیبهشت و خرداد هر سال هم یک تفریح تکان‌دهنده اما رایگان داریم به‌اسم تکاندن درخت توت. نه‌تنها تفریح است، بلکه خود همان توت سرشار از ریزمغذی‌ها و ویتامین است، آن هم ویتامین هایی که در میوه‌های گران‌قیمت وجود دارد، ولی توت بدون هیچ چشمداشتی آن را به شما هدیه می‌دهد.

اگر دقت کنید، ما تفریح رایگان زیاد داریم. نگاه کردن دعوای دو نفر سر جای پارک، نگاه کردن به قیمت دیروز و امروز یک جنس و مقایسه آن‌ها، رفتن به مطب دکتر و محاسبه تقریبی درآمد دکتر با ضرب کردن تعداد منتظران داخل مطب در مبلغ ویزیت و بسیاری تفریحات رایگان دیگر.

خلاصه اگر آندره ژید گفته است سعی کن زیبایی در نگاهت باشد، نه آنچه که بدان می‌نگری، شما هم سعی کنید تفریح در نگاهتان باشد، نه چیزی که بابتش پول می‌دهید.

جورواجور

منشأ نامعلوم کرونا

پس از سه سال، همچنان مشخص نیست که کرونا چگونه به یک همه‌گیری تبدیل شد و مرکز شیوع آن کجا بوده است. اکنون کارشناسان اعلام کرده‌اند که هیچ مدرک مستقیمی مبنی بر اینکه همه‌گیری کووید۱۹ از حادثه‌ای در مؤسسه ویروس‌شناسی «ووهان» چین ناشی شده باشد، وجود ندارد.

برای مطالعه کامل این خبر، کد را اسکن کنید.

اول شخص

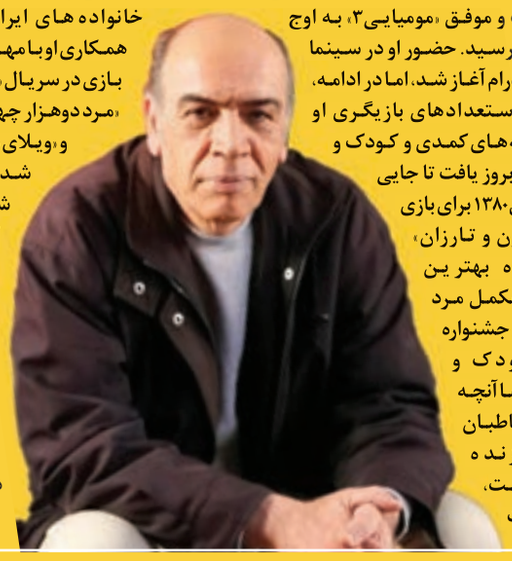
فیضی که به کمدی رسید

درباره رضا فیض نوروزی، بازیگر کمدی سینما و تئاتر که امروز ۷۲ساله شد



نویسنده
آزاده چشمه سنگی

رضا فیض‌نوروزی که امروز باید هفتادودومین شمع زندگی‌اش را خاموش کند، هنوز دبیرستان می‌رفت که با دنیای هنر آشنا شد و اصول اولیه بازیگری را در خانه تئاتر قزوین زیر نظر رضا محمدی آموخت. پس از آن، علاقه به بازیگری او را در بیست‌سالگی میان دانشجویان رشته بازیگری دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران جای داد و بعدتر در میان همان دانشجویان، با همسر آینده‌اش، زهره مجابی، آشنا شد و ازدواج کرد. بیست‌ویک‌ساله بود که دوره آموزش مربیگری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را فراگرفت و مربی شد. سال ۱۳۵۲ نیز با گردآوری ادبیات و قصه‌های عامیانه ناحیه غرب ایران، نخستین همکاری‌اش را با صداوسیما تجربه کرد. فعالیت او در حوزه‌های فرهنگ و هنر، پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه نیز در سمت بازرس آموزشی تئاتر در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان ادامه یافت و هنگامی که ۲۷ سال داشت، تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به آمریکا سفر کند. به این ترتیب، رشته بازیگری و کارگردانی در دپارتمان تئاتر دانشگاه آریزونا، او را به شکلی حرفه‌ای‌تر به فضای نمایش نزدیک کرد و موفق شد در سال ۱۳۶۲ با ارائه پایان‌نامه‌اش با عنوان «تحلیل پیش تولید کارگردان از نمایشنامه دایره گچی قفقازی برتولت برشت» مدرک کارشناسی ارشد و بعدتر دکترایش را از این دانشگاه بگیرد. اما فعالیت او در آمریکا به تحصیل و پژوهش محدود نشد و با بازی در تئاتر «تانگو» به‌کارگردانی اسلاومیر مرژوک در دانشگاه آریزونا و نمایش «همه علیه من» به‌کارگردانی نیل سایمون، لذت بازی در کنار بزرگان تئاتر آن روزها را تجربه کرد. او در این نمایش‌ها هم‌بازی مرحوم رضا ژیان بود که آن روزگار در آمریکا زندگی می‌کرد. سپس در سال ۱۳۷۶ به کشور بازگشت و فعالیت حرفه‌ای‌اش را در حوزه سینما و تلویزیون آغاز کرد. سال ۱۳۷۷ سال پرکار و شلوغی برای رضا فیض‌نوروزی بود که باعث شد با مجموعه «کاکتوس» به شهرت برسد، با سریال «گوهرکمال» دیده شود و با فیلم «شبیخون» بر پرده سینماها ظاهر شود. پس از آن در سال ۱۳۷۸ با بازی در فیلم سینمایی محبوب و موفق «مومیایی۳»، به اوج شهرت رسید. حضور او در سینما با ژانر درام آغاز شد، اما در ادامه، عمده استعدادهای بازیگری او در زمینه‌های کمدی و کودک و نوجوان بروز یافت تا جایی که سال ۱۳۸۰ برای بازی در فیلم «تارزن و تارزان» برنده جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل مرد از شانزدهمین جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان شد. اما آنچه او را در یاد مخاطبان تلویزیونی زنده نگه داشته است، شاید شخصیت دوست‌داشتنی کاپیتان اف در سریال «کمربندها را ببندیم» بود که سال ۱۳۸۳ در قالب یک سریال ۱۱۷ قسمتی، پای ثابت آخر شب‌های خانواده‌های ایرانی شده بود. همکاری او با مهران مدیری برای بازی در سریال «مرد هزارچهره»، «مرد دوهزار چهره»، «قهوه تلخ» و «ویلای من»، نیز موجب شد بیش از پیش در شمار بازیگران کمدی ایران خاطره‌ساز شود. رضا فیض‌نوروزی سال ۱۳۹۲ پس از شانزده سال فعالیت هنری به حضورش در دنیای هنر پایان داد.



نمونه‌هایی از آثار به یادماندنی رضا فیض‌نوروزی در وادی بازیگری

کمربندها را ببندیم



مجموعه‌ای تلویزیونی در قالب طنز به کارگردانی مهدی نوروزی که سال ۱۳۸۳ از شبکه ۳ سیما روی آنتن رفت. رضا فیض‌نوروزی در این سریال با نام کاپیتان اف در نقش کاپیتانی بازی می‌کرد که برای یک فرودگاه خصوصی تازه‌کار به‌عنوان یک کاپیتان ناشایست، هدایت پروازهای ایرلاین را به‌عهده می‌گیرد.

کاکتوس



نام سه مجموعه تلویزیونی به‌کارگردانی محمدرضا هنرمند بود که بین سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳ از شبکه اول سیما پخش می‌شد و در آن با دیدی طنزآمیز و انتقادی به بیان مسائل سیاسی و اجتماعی روز می‌پرداخت. رضا فیض‌نوروزی برای بازی در این سریال نامزد بهترین بازیگر کمدی تلویزیونی از جشن حافظ در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ شد.

قهوه تلخ



رضا فیض‌نوروزی در این مجموعه با ایفای نقش اعتمادالملک دیلمی (صدراعظم) به محبوبیت و شهرتی ویژه رسید. این سریال که با ژانر تاریخی کمدی در دوران پخش از شبکه نمایش خانگی به پرفروش‌ترین اثر نمایش خانگی تبدیل شد، از جمله همکاری‌های موفق فیض‌نوروزی با مهران مدیری به‌شمار می‌آید.

آشیشال*

من چه گویم که غریب است دلم در وطنم...

شاعر و نویسنده
حامد عسگری

تصدقت گردم نقره‌جانم، به‌محضرتان عارضم که غریبی در غربت یک درد است و غریبی در وطن هزار درد. فکر کن چه همه بیدارخوابی بکشی، عرق بریزی، زحمت متحمل شوی که بروی و برای مملکت افتخار بیافرینی و در برگشتن یکی نباشد که بیاید و دست روی شانه‌ات بزند و در آغوشت بگیرد و بگوید دست مریزاد، خداقوت. لابد می‌پرسید خبر چیست؟ خبر این است که تیم بسکتبال باویلچر مملکت عزیزمان رفته به هلند و در آنجا روی سکو ایستاده و در جهان سوم شده است و این اتفاق هم برای اول‌بار بوده که رخ داده است. یکی از این حضرات مسئول در امور ورزش نکرده است برود یک شاخ گلی بخرد، بیاورد فرودگاه بر گردنشان بیندازد و خداقوتی بگوید. به قطع و یقین نقره‌جان که این اعزه قهرمانان ویلچرنشین و اجرومزدشان بابت شادکردن دل رعیت در نزد پروردگار محفوظ است و خداوند پاداششان را خواهد داد، لیک عرضم این است، آن رجال صاحب‌منصب به عقلشان نرسید که این رفتن در وهله اول به‌نفع خودشان است! آدمی با بزرگ عکس می گیرد که بزرگ نشان دهد خودش را، اینکه بروی در کنار دماوند بیاستی و فوتوی یادگار بگیری، پیام آن فوتوی مرسوله این است که آی جماعت بینندە، این عکس دماوند بزرگ است و من برکنار آن رسیده‌ام و لهذا بزرگم... این رشته ویلچرنشین عزیز ما هم حقیقتا کاری کرده‌است کارستان...

یقینا مجموع قرارداد و جوایز و دریافتی‌شان از یک بازیکن تیم فوتبالی خیلی کمتر است، اما افتخاری خلق کرده‌اند که در اندک رشته‌هایی به اینجا رسیده‌اند و دریغ که التفات نداریم.

خانم جان، به لطف و از صدقه سر همین شیربچه‌هاست که آن اعزه کت‌وشلوارپوش و خاطرنشان کن و تأکیدکن عزتی دارند و کسی جواب سلامشان را می دهد. مگر نه اینکه این حضرات را گذاشته‌اند که رتق‌وفتق امور قهرمانان کنند، بستر لازم فراهم کنند که بروند و نتیجه بگیرند و برگردند؟ مگر کاری دیگر غیر از این دارند؟ چه کاری واجب‌تر از به استقبال این جوانمردان رفتن داشته‌اند که ترجیح به انجام آن داشته‌اند؟

حالا دورت بگردم، من مرده شما زنده، فردا روزی دوباره موعد انتخابات فدراسیون که بشود، همین حضرات غایب چنان باد در گلو می‌اندازند و از بالای عینک زل می‌زنند به جماعت روزنامه‌چی که آی من آنم که رستم بود پهلوان... بله در دوره مدیریت فخیمه ما بود که تیم‌ملی بسکتبال بر سکوی سوم ایستاد و اگر نبود مدیریت‌های مدبرانه ما، هرگز بدین مهم دست نمی یافت و اگر می خواهید دوباره ما در خدمت تیم ملی باشیم و در دور بعد این تیم بر سکوی اول یا دوم جهان بایستد، بسم ا...، به ما رأی بدهید که بتوانیم دل مردم راشاد کنیم. راستش نقره‌خانم، عزیزجانمان همیشه می گفت آدمی معطل عزتی است که می‌بیند. کارد بخورد به شکم... آدمی به روی باز و گشاده جایی مهمان می‌شود، نه در باز و گشاده...

خلاصه اینکه خانم جان، بمیریم برای ذوق ترک‌برداشته و قلب مچاله‌شده این پهلوانان که در وطن خویش غربت کشیدند...

به قلم میرزاابراهیم خان شکسته‌نویس

*به لهجه مردم کویر بم، به سبزه‌روییده بر دوطرف جوی آب می گویند

پیشگفتار

درباره موضوع مهم پف نکردن چشم‌ها بعد از گریه کردن



روزنامه‌نگار
قاسم فتحی

فکر می کنم چندوقتی می‌شد که «پف‌نکردن چشم‌ها بعد از گریه کردن» به مسئله حیاتی یکی از رفقایمان تبدیل شده بود. جوری درباره‌اش حرف می‌زد انگار موهبتی را از دست داده یا ظلمی ازلی ابدی نصیبش شده است که هیچ‌رقمه نمی‌تواند کاری برایش بکند. از اینکه خواهرش می‌تواند کلی گریه کند و کسی نفهمد، ولی او با کوچک‌ترین نم اشکی چشم‌هایش باد می‌کند، شاکی بود. احساس فلاکت می‌کرد. حس اینکه صورتش بعد از چند قطره، دفرمه می‌شود و باد می‌کند و بدتر اینکه، باید بابتش به دیگران جواب بدهد، آزارش می‌داد. حالا حسابش را بکنید اگر دلش می‌خواست یک‌وقتی، یک‌جایی، اصلا گیریم جلویک جمع بزرگی، هاهای گریه کند، احتمالا طوری صورتش ورم می کرد که نه می‌توانست ببیند، نه می‌توانست نفس بکشد. حالا دیگر برای این پف کردن و قرمزشدن شدید چشم‌ها و راه‌افتادن آب از لب‌ولوچه و بینی‌اش باید فکر اساسی می کرد. البته فکر اساسی که وجود نداشت. کاری از دستش برنمی‌آمد به‌جز اینکه جلو خودش را بگیرد. باید حواسش را جمع می کرد تا بغض‌هایش را کنترل کند و از هرگونه موقعیتی که در آن به‌شدت تحت‌تأثیر قرار می گرفت، اجتناب کند. نباید در معرض هیچ فیلم و عکس و کتابی قرار می گرفت. درواقع اگر هم در معرضشان قرار می‌گرفت، نباید خیلی عمیق می‌شد. نباید زیادی فکر و خیال می‌کرد. بعدش گفتیم سری به خواهرش بزند و ببیند او چطور توانسته است به این ویژگی خدادادی دست پیدا کند.

همه این حساسیت‌ها به این برمی‌گشت که دیگران او را بابت این گریه‌ها سین جیم نکنند و راستش من -و ما- اصلا متوجه نمی‌شدیم حساسیت دیگران چرا باید این همه برای او مهم باشد. اما مهم بود و در این فقره هم کاری از دست ما برنمی‌آمد. می گفت بعد از گریه کردن چندساعتی بی‌نهایت حالش خوب است. کیفور است. نفس می کشد. یک‌جور رهایی و بی‌قیدی از ته‌ته درونش ترشح می کند که هیچ موقعیت دیگری این حال را برایش نمی‌آورد. ولی همین که می‌خواهد از محدوده‌اش، از اتاقش، بزند بیرون، نگران است کسی چیزی بگوید و گند بزند به همه این حس‌وحال. و متأسفانه بیشتروقت‌ها این اتفاق می‌افتاد. بحث‌ها بعد از این دیدن چشم‌های پف کرده‌اش توسط خانواده کشیده می‌شد به این سمت که «این خرس گنده معلوم نیست چشه و چه گندی زده که هر چندروز یه‌بار زارزار گریه می کنه و با چشمای ورم کرده می‌آد بیرون. داره خودش رو کور می کنه.»

البته این رفیق خرس گنده ما کم مصیبت نداشت و اتفاقا برای همین هم دلش می‌خواست دست کم با فراغ‌بال گریه کند، ولی این یک قلم آزادی را داشتند از او می‌گرفتند. دلش می‌خواست بابت همین هم یک دل سیر گریه کند، ولی جلو خودش را می‌گرفت. فکر نمی کردم روزی برسد که یک نفر برای گریه کردن هم سازوکار بچیند، غبطه بخورد و مقرراتی تنظیم کند. فکر می کردم گریه‌ها بداهه می‌آیند و لابد دیگران، حتی نزدیک‌ترین آدم‌ها، اجازه می‌دهند بی‌هیچ تصور و نگرانی اشک را بریزی و کارت را بکنی. چاره کار باز هم به دست مرگ باز شد. پدرش از دنیا رفت و حالا هر گریه او یک دلیل مشخص دارد، بی‌پدری!

جهان نابرابری



روزنامه نگار
سید محمدرضا هاشمی

روایت

هفته پیش وقتی خبر غرق شدن یک قایق با هفتصد پناهجو در آب‌های یونان منتشر شد، رسانه‌ها فقط به انتشار خبر مربوط به این اتفاق غم‌انگیز بسنده کردند. حادثه‌ای که در آن جسد صد نفر پیدا شد و صد نفر دیگر نجات پیدا کردند. گفته می‌شود احتمالا صد کودک در این حادثه ناپدید شده‌اند. حالا این خبر را بگذارید کنار خبرهای مربوط به گم‌شدن زیردریایی لاکچری با پنج سرنشین که هرکدامشان برای این سفر ۲۵۰هزار دلار پرداخت کرده بودند و زیردریایی آن‌ها یک ساعت و ۴۵دقیقه بعد از ورود به اقیانوس آرام ناپدید شد. آمریکا و کانادا از همه تجهیزات پیشرفته شان برای یافتن زیردریایی «تایتان» استفاده کردند و سرانجام پنجشنبه شب گذشته خبر کشته شدن پنج سرنشین زیردریایی منتشر شد. سه شنبه هفته گذشته روز جهانی پناهنده بود. طبق آخرین آمارها، بیش از ۱۱۰میلیون پناهنده در جهان سرگردان و آواره هستند. سازمان ملل متحد می گوید افزایش آمار پناهجویان در سال ۲۰۲۳ در مقایسه با سال گذشته میلادی نگران کننده است. این درحالی است که شماری از کشورهای جهان همچنان در جنگ و ناامنی به سر می برند و این اوضاع باعث شده است جمعیت پناهجویان در جهان روزبه روز درحال افزایش باشد. وقتی اخبار منتشرشده درباره زیردریایی و قایق پناهجویان در رسانه‌های معتبر جهان را باهم مقایسه کنیم، متوجه می شویم که سرعت فراموشی خبر غرق شدن قایق پناهجویان چگونه جایش را به پوشش اخبار مربوط به گم‌شدن زیردریایی پیشرفته تایتان داده است. جهان پر از نابرابری است و ثروت مهم‌ترین عامل در دامن زدن به آن است؛ موضوعی که مربوط به امروز و دیروز نیست و جهان همیشه این تبعیض را در واکنش به افراد فقیر و غنی داشته است. پناهجویان محروم‌ترین شهروندان جهان هستند و وقتی در سرخط خبرهای جهان قرار می گیرند که آرزوهایشان در اقیانوس و دریا غرق شود.

عکس: سعید گلی

